

# یادداشتی حمایتی احمد میدری از پیام سید محمد خاتمی

## راه حل عبور از بحران

این دعوت ریشه دار برای پرهیز از خشونت و  
ایجاد راهی برای حل بحران کنونی است

گروه سیاسی

«دعوتی ریشه دار برای پرهیز از خشونت و ایجاد راهی برای حل بحران کنونی» این عباراتی است که احمد میدری، عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی با استفاده از آن تلاش می‌کند تا تفسیری ماهوی از پیام سید محمد خاتمی رهبر اصلاحات در واکنش به رخدادهای اخیر ارائه کند. پیامی از رهبر اصلاحات که هنوز دقایقی از انتشار آن نگذشته بود که بازار ارزیابی‌های موافق و مخالف در خصوص آن در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی حساسی گرم شد. مطابق معمول گروهی از فعالان سیاسی از در مخالفت با این پیام در آمدند و آن را دیر هنگام، مبهم و محافظه کارانه توصیف کردند و برخی دیگر نیز در تایید این پیام، اظهار نظر و آن را مسیر تازه‌ای برای رسیدن به کنشگری معقول تحلیل کردند.

پیامی که در آن هم نسبت به حادثه تلخ «شیراز» واکنش نشان داده شده بود و هم در خصوص حوادث دردناک «تهران» و «زاهدان» و «مازندران» و «کردستان» و در کل درباره «جای‌جای میهن». خاتمی در این پیام نیز بر همان گفتمانی تکیه می‌کند که به وسیله آن در سال 76 از گوشه دنج کتابخانه ملی ایران برخاست، وارد اتمسفر انتخابات هفتم ریاست جمهوری شد و توانست توجه اکثر ایرانیان را با 20 میلیون رای جلب کند. فتح الفتوحی که 25 سال قبل محافظه کاران را در شوکی عمیق فرو برد و ابهامات فراوان را برای آنها ایجاد کرد. خاتمی در دوم خرداد 76 در شرایطی با شعارهایی چون مدارا، تساهل و تسامح، تنش زدایی، شایسته سالاری، مردم سالاری و... سکان هدایت ساختار اجرایی را به دست گرفت که محافظه کاران در نقطه مقابل، تلاش داشتند ساختاری یکدست را در ساختار تصمیم سازی کلان کشور برای خود ایجاد

کنند. حضور خاتمی، گفتمان‌ش و همراهی مردم با او (به خصوص نسل‌های جوان و زنان) باعث شد تا پروژه جناح راست برای یکدستی قدرت متوقف شود. محافظه‌کاران اما بیکار ننشستند، به سرعت دست به بازیابی خود زدند و برنامه‌ریزی بلندمدت خود برای یکدست شدن قدرت را از سال 80 و انتخابات هشتم تداوم بخشیدند. پس از فراز و فرودهای مختلف سرانجام پروژه یکدست شدن قدرت برای جناح راست، در سال 1400 به بار نشست و تمام ساختارهای اجرایی، تقنینی، مدیریتی و... در اختیار یک تفکر و یک جناح قرار گرفت. اهمیت این پروژه برای جناح راست به اندازه‌ای بود که برای تحقق آن حاضر شدند حتی چهره‌هایی چون ناطق‌نوری، علی لاریجانی، احمد توکلی و... را نیز از قطار مدیریت کشور پیاده سازند. اما این پایان ماجرا نبود، رخدادهایی که بسیاری از اصلاح‌طلبان نسبت به وقوع آن هشدار می‌دادند از راه رسیدند. زمانی که برای یکدست شدن قدرت، کنشگری عمومی در عرصه‌های سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی، حزبی و... محدود یا مسدود شدند، به جای «صندوق‌های رای»، «خیابان» و به جای «فعالیت‌های مدنی»، «تجمعات اعتراضی» جایگزین شدند. محافظه‌کاران دست راستی که در دوران تازه نام تازه «اصولگرا» را برگزیده بودند در واکنش به این تحولات اعتراضی تازه پس از مرگ مهسا امینی اعلام کردند که خم به ابرو نخواهند آورد و در مدت زمان کوتاه یک هفته‌ای، بساط اعتراض‌ها را جمع خواهند کرد. هفته‌ها از پی هم سپری شدند و تجمعات از چهلمین روز هم گذر کرد، اما نه از پایان اعتراضات خبری بود و نه از کاسته شدن از خشم عمومی. هر اندازه که تحلیلگران دلسوز و صاحب‌نظران بی‌طرف، بیشتر از دولت می‌خواستند که صدای مطالبات مردم را بشنود و ضمن عذرخواهی، زمینه معرفی متخلفان را فراهم سازد، دولت کمتر به این تذکارها توجه کرد و کمتر مرهم بر زخم‌ها نهاد. کار به جایی رسید که در صدا و سیما شبه‌کارشناسانی ظاهر شدند که ریشه اعتراضات مردمی را به عقده‌های فروخورده جنسی جوانان مرتبط می‌کردند. روند اعتراضات اما هرگز کاهش پیدا نکرد، پیام سید محمد خاتمی در چنین شرایطی منتشر شد، در شرایطی که زخم‌های وارد شده بر ایران، هم در حرم شاهچراغ شیراز قربانی می‌گیرد و هم در خیابان‌های تهران و مازندران و گیلان و زاهدان. خاتمی باز هم بر همان گفتمانی تاکید می‌کند که پیش از این در سال 76، ایرانیان را در یک مسیر قرار داد. پیامی از مدارا، گفت‌وگو، تنش‌زدایی، شایسته‌سالاری و تساهل و تسامح. مبتنی بر این گزاره‌هاست که احمد میدری که پیش از این در مجلس ششم در شمایل نماینده مردم آبادان دنبال تحقق محتوای گفتمان اصلاحات بود، این‌بار در شمایل یک استاد دانشگاه تلاش می‌کند لایه‌های درونی پیام خاتمی را تحلیل و تفسیر کند.

میدری در تفسیر پیام خاتمی می‌نویسد: آخرین پیام سید محمد خاتمی دعوتی ریشه‌دار برای پرهیز از خشونت و ایجاد راهی برای حل بحران کنونی است. اشکال مختلف خشونت از حرم شاهچراغ تا زاهدان و سایر خشونت‌های خیابانی نتیجه دور شدن حکومت و مردم از راهبردی است که اصلاح‌طلبان بیش از یک ربع قرن بر آن مصرند. در ناتمایی و نافرمانی راهبرد اصلاح‌طلبان علل مختلفی وجود داشته است، اما راهی جز تداوم آن با اندکی تجدیدنظر و اصلاح آن برای دستیابی به آرمان‌ها نمی‌شناسیم. اصلاح‌طلبان با وجود همدلی با حرکتهای اعتراضی اخیر همچنان بر حفظ نظام جمهوری اسلامی و مخالفت با براندازی تأکید می‌ورزند. این منش محصول تجارب گرانقدر تاریخی این سرزمین و مبانی نظری مستحکمی است که اشاره به آنها مفید است:

یکم. ایرانیان منش خاص خود را برای اصلاح حکومت دارند. ایرانیان به جای رودررویی مستقیم با حاکمان آنها را به تدریج در فرهنگ و هویت خود ادغام می‌کردند. با این راهبرد ایرانیان بارها تمدن جدید خود را بنا کردند. کسانی مانند مهندس بازرگان در میانسالی این منش سیاسی ایرانیان را نشانه‌ای از سازش‌پذیری منفی آنها می‌دانست، اما بعدها خود به سنت سیاست‌ورزی تاریخی ایرانیان اعتنای بیشتر و منش خود را تا حدودی اصلاح کرد. مورخان بزرگی چون عبدالحسین زرین‌کوب و آن لمبتون به این‌گونه خاص سیاست‌ورزی پرداخته‌اند و اخیراً محمد بهشتی در کتاب ایران کجاست و ایرانی کیست (انتشارات روزنه 1400) این سیاست‌ورزی معقول را بسط داده است. به این شیوه اصلاح‌طلبی ایرانی در ادامه مقاله و کاربرد آن برای امروز اشاره می‌شود.

دوم. همه تجربه‌های بشری از انقلاب فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه تا بهار عربی هیچ کدام به آزادی و توسعه دست نیافتند. این همه تجارب تلخ نه یک تصادف، بلکه بیانگر یک رابطه علی و علمی است. سوم. اقتصاددانان در دو دهه اخیر علت شکست راهبرد براندازی نظام‌های سیاسی در دست یافتن به آرمان آزادی و توسعه را به خوبی فرموله کرده‌اند (به‌طور مثال مراجعه کنید به کتاب در سایه خشونت ترجمه محمدحسین نعیمی‌پور و محسن میردامادی، انتشارات روزنه 1396).

بر پایه مباحث نظری و تجارب تاریخی ایرانیان و مطالعات تطبیقی برای پرهیز از خشونت و اصلاح حکومت در ایران اقدامات زیر را می‌توان به بحث و بررسی گذاشت:

یکم. خروج اصلاح‌طلبان از انفعال. حوادث اخیر مسوولیت اصلاح‌طلبان را دوچندان کرده است. آنها نمی‌توانند بنشینند و سیر حوادث را مشاهده کنند. خیابان و خشونت همچنانکه در این مدت شاهد آن بوده‌ایم، آکنده از حوادث غیرمترقبه و غیرقابل کنترل است. تماس رییس‌جمهور

با خانواده مهسا امینی و عزل فرماندار زاهدان بیانگر آن است که دولت این حوادث را ناخواسته و نادرست می‌داند. حادثه حرم شاهچراغ و جریان‌های خارج از کشور نشان داد نیروهای داخلی کنترل همه امور را در دست ندارند. هر قدر نیروهای آگاه فعال شوند امکان مدیریت حوادث به سمتی که منافع ملت ایران محقق شود، بیشتر است. اصلاح‌طلبان به صورت بالقوه و بالفعل نیروی اجتماعی و سیاسی مهمی هستند. گروه مهمی از دانشگاہیان و کارکنان نظام اداری اصلاح‌طلبند. آنها می‌توانند با معترضین سخن بگویند و مروج الگوی سیاست‌ورزی تاریخی ایرانیان باشد. درست است که از سال 1384 تاکنون امکان اصلاحات محدودتر شده است، اما راهی جز پایداری بر همان اصول و یافتن اقدامات مبتنی بر آن وجود ندارد. تغییرات بزرگ فاجعه‌آمیز است و باید بر مطالبات مبتنی بر قانون ایستادگی کرد.

دوم. تغییر شیوه تعامل با حکومت. اصلاح‌طلبان با حکومت در رسانه‌ها سخن می‌گویند و هر روز فاصله آنها با حکومت بیشتر شده است. هر چند در این شیوه تعامل اصلاح‌طلبان تنها مقصر نبوده‌اند، بلکه حکومت نیز خطا کرده است، اما با سنت تاریخی ایران همخوانی ندارد، تعامل اهل قلم از رودکی و سعدی تا... با حکومت اندرزنامه و چانه‌زنی در دیوان بوده است. اصلاح‌گران ایرانی کنشگران واسطی بودند که از يك سو با هنر خود مردم را گرد می‌آوردند و از سوی دیگر این پایگاه مردمی را تبدیل به سرمایه‌ای برای تعامل با حکومت می‌ساختند تا آنها بر مدار مردم حکومت کنند. یکی از رموز بقای ایران وجود همین کنشگران واسط در عرصه هنر و سیاست بوده است، همین منش را باید ادامه داد.

اگر اصلاح‌طلبان بتوانند مردم را گرد خود آورند، سرمایه‌های بزرگ برای تعامل با حکومت دارند. تاکنون حکومت سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان را يك تهدید تلقی می‌کردند، اما وقت آن رسیده است که هم حکومت و اصلاح‌طلبان در تعامل با جامعه و تعامل با یکدیگر تجدیدنظر کنند.

---

حوادث اخیر مسوولیت اصلاح‌طلبان را دوچندان کرده است. آنها نمی‌توانند بنشینند و سیر حوادث را مشاهده کنند. خیابان و خشونت همچنانکه در این مدت شاهد آن بوده ایم، آکنده از حوادث غیرمترقبه و غیرقابل کنترل است.

اصلاح‌طلبان با حکومت در رسانه‌ها سخن می‌گویند و هر روز فاصله آنها با حکومت بیشتر شده است. هر چند در این شیوه تعامل اصلاح‌طلبان تنها مقصر نبوده‌اند، بلکه حکومت نیز خطا کرده است،

اما با سنت تاریخی ایران همخوانی ندارد، تعامل اهل قلم از رودکی و سعدی تا... با حکومت اندرزنامه و چانه زنی در دیوان بوده است.

اصلاح گران ایرانی کنشگران واسطی بودند که از یک سو با هنر خود مردم را گرد می آوردند و از سوی دیگر این پایگاه مردمی را تبدیل به سرمایه ای برای تعامل با حکومت می ساختند تا آنها برمدار مردم حکومت کنند. یکی از رموز بقای ایران وجود همین کنشگران واسط در عرصه هنر و سیاست بوده است، همین منش را باید ادامه داد.

## خاتمی : «زندگی خوب، امن و عادلانه» تقاضای طبیعی مردم است

گروه سیاسی| در شرایطی که افکار عمومی ایرانیان از يك طرف داغدار و نگران ماجرای شاهچراغ شیراز است و از سوی دیگر دلواپس تحركات رخ داده در تجمعات خیابانی در شهرهای مختلف کشور، سید محمد خاتمی با انتشار پیامی بر همان گزاره‌هایی تاکید می‌کند که همواره ذیل عنوان گفتمان اصلاحات روی آنها پافشاری کرده است. این بار هم سیدمحمد خاتمی در پیامی در پی وقوع حادثه تروریستی در شیراز، ضمن محکوم کردن خشونت به هر شکل، با بازماندگان قربانیان خشونت در شیراز و تهران و زاهدان و مازندران و کردستان و جای‌جای میهن ابراز همدردی و تاکید کرد خشونت را با خشونت نمی‌توان پاسخ داد. متن کامل پیام حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد خاتمی بدین شرح است: بسم‌الله الرحمن الرحیم؛ حادثه تروریستی شیراز که به جان‌باختن عده‌ای از هموطنان عزیز و آسیب‌دیدن عده‌ای بیشتر منجر شد، نشان داد که خشونت تا چه حد می‌تواند بی‌رحم و مصیبت‌بار باشد. ضمن محکوم کردن این حرکت پلید و دردآفرین، برای جانباختگان عزیز رحمت واسعه الهی و برای آسیب‌دیدگان، بهیودی از خداوند منان طلب می‌کنم. آنچه در جامعه ما جاری است و می‌توان ریشه‌های آن را از دیرباز جست‌وجو کرد و رو به سوی آزادی و زندگی دارد، درخور توجه است؛ ولی با کمال تأسف بروز خشونت - از هر طرف که باشد- دل‌ها را آزرده می‌کند. زیستن اولین حق هر انسانی است و بهزیستن انسان‌ها باید هدف و رسالت نظام‌ها و حکومت‌ها باشد. ملاک ارزیابی يك نظام و يك حکومت این است که تا چه حد زمینه بهزیستی مردم را فراهم می‌آورد. تقاضای

زندگی خوب، امن و عادلانه از سوی مردم، تقاضای طبیعی است و اگر ببینند شرایط این زندگی فراهم نیست، حق دارند انتقاد و حتی اعتراض کنند. ولی در همه حال انتقاد و اعتراض باید متوجه نفی خشونت هم باشد و نباید خود به خشونت آلوده شود. مخصوصاً در شرایطی که بدخواهان ایران و ایرانی در بیرون مرزهای کشور با حربه‌های غیر انسانی مانند تحریم یا تشویق خشونت برای بهره‌گیری از خون پاک جوانان کشور امیدهای واهی در سر دارند.

ضمن عرض تسلیت و ابراز همدردی با همه کسانی که عزیزان خود را در حادثه تروریستی اخیر شیراز و پیش از آن از تهران تا زاهدان و مازندران و کردستان و جای‌جای میهن از دست داده‌اند، تاکید می‌کنم که خشونت را با خشونت نمی‌توان پاسخ داد، هرچند باید با خشونت‌گران مقابله کرد. برای بهبود اوضاع و فراهم آمدن فضای زندگی امن و سالم و برخوردار برای همه، به خصوص حکومت‌ها باید موازین حکمرانی خوب را رعایت کنند و ضمن شنیدن صدای انتقاد و اعتراض - حتی اگر ناحق باشد - زمینه را برای فراهم آوردن رضایت مادی و معنوی مردم فراهم آورند. من نیز به نوبه خود در آشکار و نهان راه‌هایی که به این امر مبارک منتهی می‌شود و امنیت را پایدار و آزادی و توسعه و پیشرفت را تامین می‌کند در حد فهم و توان اندک خود نمایانده‌ام. امید است که گوش‌ها شنوا و دل‌ها پذیرا شود.

**سید محمد خاتمی؛ پنجم آبان‌ماه ۱۴۰۱ ریشه تراژدی اصلاح‌طلبان**

م: ۰۰۰۰۰۰۰۰ : ۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰ 7 1401 ۰۰۰۰۰۰۰۰